

بررسی فقهی و حقوقی مرگ مغزی

ابراهیم میکانیکی^{(MD)*۱}، فاطمه میکانیکی^{(MA)۲}، علی اکبر ابوالحسینی^{(PhD)۳}

۱- گروه چشم، دانشگاه علوم پزشکی بابل

۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

دریافت: ۹۱/۶/۲۹، اصلاح: ۹۱/۸/۱۷، پذیرش: ۹۱/۹/۱

خلاصه

سابقه و هدف: مرگ مغزی و پیوند اعضا، یکی از مسائل جدید فقهی و پزشکی است، فرد مبتلا به مرگ مغزی، نه کاملاً زنده است که احکام زنده بر او بار شود و نه مرده، که احکام مردگان مثل تکفین و تدفین یا اجرای وصایای بر او انجام پذیرد. از آنجائیکه سوالات اخلاقی و قانونی بسیاری در مورد مرگ مغزی وجود دارد، لذا این مطالعه به منظور بررسی نظرات و دیدگاههای فقها و حقوقدانان در مورد مرگ مغزی و پیوند اعضا انجام شد.

روش کار: این مطالعه با بررسی متون علمی و فقهی در زمینه مرگ مغزی و پیوند اعضا انجام شد و احکام فقهی و حقوقی مرگ مغزی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها: در مورد احراز پایان حیات برای فقیه با نظر کارشناس یعنی پزشکان مدنظر می باشد. اگر اتفاق اهل خبره کارشناسان، بر مرگ باشد، فقها حکم میت را جاری می سازند و اگر این اتفاق نظر نباشد و شک و تردید وجود داشته باشد انتظار تا زمان ظهور علائم مرگ و قطعی شدن آن واجب است. اهدای اعضای شخص دچار مرگ مغزی پس از مرگ واقعی، امکان پذیر است و نیازمند رضایت وارث شرعی و قانونی خواهد بود.

نتیجه گیری: نتایج مطالعه نشان داد که مرگ مغزی، در واقع، نوعی مرگ برگشت ناپذیر است. پس قطع عضو فرد مبتلا به مرگ مغزی، برای نجات جان دیگری با رضایت وارث شرعی مجاز می باشد، بشرط آنکه متخصصان، با ابزار دقیق، این مرگ را تایید کنند.

واژه های کلیدی: مرگ مغزی، فقیه، پیوند اعضا.

مقدمه

قطع گردیده و سلولهای مغزی از بین می رود که در چنین حالتی، حیات، غیرقابل برگشت، می باشد. در چنین حالتی ممکن است سایر اعضای بدن با استفاده از دستگاهها و اقدامات نگاهدارنده به فعالیت ادامه دهند (۵). در مرگ مغزی خونرسانی به مغز متوقف شده و اکسیژن رسانی به آن انجام نمی گیرد، مغز تمام کارکرد خود را از دست می دهد و دچار تخریب غیرقابل برگشت می گردد. پس از مرگ مغزی اگرچه اعضای دیگر از جمله قلب، کبد، کلیه ها هنوز دارای عملکرد هستند اما بتدریج در طی چند روز آینده از کار خواهند افتاد. علل شایع مرگ مغزی، تصادفات رانندگی، وارد آمدن ضربه شدید به سر، سقوط از ارتفاع، غرق شدن در آب، مسمومیت ها، خونریزی های داخل مغز و سکنه های مغزی می باشد.

مرگ مغزی چگونه رخ می دهد؟

هرگونه آسیب شدید مغزی می تواند منجر به تورم بافتی شود. از آنجاییکه مغز در یک فضای بسته (استخوان جمجمه)، قرار دارد و جایی برای افزایش حجم وجود ندارد، به بخش های پایین تر فشار آورده، مانع جریان خون به قسمت های بالایی می گردد و بیش از پیش مانع اکسیژن رسانی می گردد. در اینگونه موارد،

مرگ مغزی، پدیده ایست که در سالهای اخیر، بیشتر به آن پرداخته شده و از دیدگاه های مختلفی مورد بحث و نقادی قرار گرفته است، چرا که هم از نظر پزشکی و هم از جهت حقوقی حائز اهمیت می باشد. فرد مبتلا به مرگ مغزی، نه کاملاً زنده است که احکام زنده بر او بار شود و نه مرده، که احکام مردگان مثل تکفین و تدفین یا اجرای وصایای بر او انجام پذیرد. مرگ وقتی قطعی است که اعمال قلبی و عروقی و حرکتی، بطور کامل از بین برود و برگشت آن امکان نداشته باشد. مرگ مغزی عبارت از، قطع غیرقابل برگشت کلیه فعالیت های مغزی کورتیکال (قشرمغزی)، ساب کورتیکال (لایه زیر قشرمغز) و همینطور ساقه مغز بطور کامل می باشد (۱۰۲). در تعریف سنتی مرگ، معیار از کارافتادن فعالیت مغزی را شامل نمی شد، زیرا هیچ روشی برای تشخیص مرگ مغزی وجود نداشت اما اکنون با بکارگیری دستگاههای احیاءکننده جدید امکان بازگرداندن حیات معیارهای مورد نظر گذشته یعنی تنفس مستمر و ادامه ضربان قبل امکان پذیر است (۳۴).

تعریف مرگ مغزی: مرگ مغزی به حالتی اطلاق می شود که کلیه فعالیت های ساقه مغزی و قشر مغز تماماً از بین رفته باشد که در این حالت، خونرسانی به مغز

* مسئول مقاله:

آدرس: بابل، دانشگاه علوم پزشکی، دفتر ریاست، تلفن: ۰۱۱۱-۲۱۹۹۰۱۵

e-mail: dr_emikaniki@yahoo.com

۲- در حالت اغمای بدون برگشت، که مغز بطور کلی مرده است و حرکات قلبی، عروقی و تنفسی، بکمک دستگاهها و داروها، نگهداری می شوند. بنابراین پیوند اعضای بدن مباح است. آیا جداکردن عضوی مانند قلب از بدن شخص در این حالت و پیوند آن به شخص دیگر جایز است یا خیر؟

۳- آیا جداکردن عضو، در این حالت، جداکردن عضو از انسان زنده محسوب می شود یا از بدن مرده؟

۴- چه زمانی احکام میت مانند ارث، وصیت و عده وفات در مورد زوجه و غیره بر او جاری می شود؟ از زمان مرگ مغزی یا از زمان جداکردن دستگاههای مذکور و توقف قلب؟

آیت الله العظمی خامنه ای:

تشخیص مفهوم مرگ هم مانند سایر موضوعات عرفیه با عرف است نه ملاحظه امواج فوق الذکر و عرف تا حس و حرکتی در شخص باشد او را مرده نمی بیند. بلی جداکردن عضو از انسان برای پیوند در مورد جواز تابع صدق میت نیست و اگر نجات نفس محترمه از مرگ موقوف باشد بر جداکردن عضو در این حال و پیوند به او، با شرایط معتبره دیگر جایز است. هرچند احکام میت از ارث و غیره در این حال مترتب نمی شود (۱۳و۶)

آیت الله العظمی نوری همدانی:

در موارد مذکور در فوق، نظر عرف و نظر متخصص، ملاک و میزان است و بنظر می رسد تا خون در رگ های بدن جریان دارد و نبض می زند، شخص نمرده است و در صورتی که موردی پیش آید که اهل عرف متحیر و مردد باشند و متخصص هم نتواند تشخیص قاطع دهد یا به قواعد دیگری که در اصول فقه مدون است مراجعه کنیم و مقتضای قواعد در موارد مزبور احتیاط است و ما احکام ارث و وصیت و عده وفات را زمانی در نظر می گیریم که تعیین به تحقق مرگ داشته باشیم (۱۴و۶).

آیت الله مکارم شیرازی:

با توجه به اینکه اینگونه افراد، مانند شخصی هستند که مغز او به کلی متلاشی شده و یا سر او از تن جدا شده است که با وسایل تنفس مصنوعی و تغذیه ممکن است تا مدتی به حیات نباتی وی ادامه داد، یک انسان زنده محسوب نمی شوند و در عین حال یک انسان کاملاً مرده هم نیستند. بنابراین در احکام مربوط به حیات و مرگ باید تفصیل داده شود مثلاً "احکام مس میت، غسل و نماز میت و کفن و دفن درباره آنها جاری نیست تا قلب از کار بیفتد و بدن سرد شود. اموال آنها را نمی توان در بین ورثه تقسیم کرد و همسر آنها عده وفات نگه نمی دارد تا این مقدار حیات آنها نیز پایان پذیرد. ولی وکلای آنها از وکالت ساقط می شوند و حق خرید و فروش یا ازدواج برای آنها یا طلاق همسر از طرف آنها ندارند و ادامه معالجات در مورد آنها واجب نیست و برداشتن بعضی از اعضا، از بدن آنها در صورتی که حفظ جان مسلمانی متوقف بر آن باشد، مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت که اینها در صورتی است که مرگ مغزی بطور کامل و بصورت قطعی ثابت گردد و احتمال بازگشت، مطلقاً وجود نداشته باشد (۱۵و۶).

وضعیت حقوقی فرد دچار مرگ مغزی:

آنچه می توان گفت این است که اهدای اعضای شخص دچار مرگ مغزی پس از مرگ واقعی، امکان پذیر است و نیازمند رضایت وارث شرعی و قانونی خواهد بود.

وضعیت فرد دچار مرگ مغزی از نظر حقوق کیفری:

قلب به کمک دستگاه تنفس مصنوعی به فعالیت ادامه داده، به اعضای دیگر اکسیژن می رساند، در حالیکه بافت مغز و ساقه مغز که وظیفه کنترل تنفس و ضربان قلب را برعهده دارند از این ماده حیاتی (اکسیژن) محروم مانده و دچار مرگ می شوند.

کما چیست؟ آیا همان مرگ مغزی است؟

کما در واقع یک نوع اختلال کارکرد مغز است که شخص دچار کاهش شدید سطح هوشیاری شده و به هیچ یک از تحریکات پیرامونش پاسخ نمی دهد. در کما شانس بهبودی برای برخی بیماران وجود دارد در حالیکه در مرگ مغزی این شانس وجود ندارد.

زندگی نباتی چیست و چه فرقی با مرگ مغزی دارد؟

زندگی نباتی کاملاً با مرگ مغزی متفاوت است. این وضعیت تقریباً همیشه در پی کما رخ می دهد. شخص به ظاهر بیدار است و دارای یکسری حرکات غیر ارادی اعضای خویش است ولی هیچ عملکرد ذهنی و شناختی ندارد و بدنال آسیب شدید مغزی برای سالیان متمادی، بدون اینکه بتواند با محیط اطراف خود ارتباط برقرار کند، زنده می ماند (۷). آنچه همچنان با اهمیت بنظر می رسد این است که بخصوص در مورد پیشرفت های آینده، چگونگی اکتشافات پزشکی، معضلات اخلاقی، اخلاق و قانون با هم یکی شده و سبب ایجاد اصول پزشکی، مواضع اخلاقی و فقهی مشترکی می شوند (۲). اگرچه وضعیت زنده بودن و یا مردن ممکن است در نهایت براحته قابل تشخیص باشد ولی مسئله مهم در این میان، زمان دقیق مرگ است (۸). مفهوم مرگ مغزی در بسیاری از کشورها و فرهنگ ها پذیرفته شده است، اما استدلالات اخلاقی با توجه به برخی از مفاهیم، مانند مرگ ساقه مغز به تنهایی و یا مرگ مراکز بالاتر مغز همچنان باقی مانده است (۹).

مرگ مغزی از نظر فقه:

سوالی که در مورد فرد دچار مرگ مغزی ایجاد می شود این است که از نظر فقهی و اسلامی، آیا میت محسوب شده و پایان حیات است یا خیر؟

مرگ و حیات اصولاً تابع مفهوم عرفی آن است و اسلام هم مفهوم عرفی آنرا پذیرفته است، اما برخی موارد مانند مرگ مغزی که تشخیص آن برای پزشکان دشوار بوده و بدلیل تخصصی بودن تشخیص مرگ از صلاحیت عرف خارج شده و آنچه مورد نظر فقها است فقط اطمینان از مرگ و پایان حیات می باشد تا احکام میت را بر فرد جاری کنند. لذا در این موارد احراز پایان حیات برای فقیه با نظر کارشناس یعنی پزشکان مدنظر می باشد. اگر اتفاق اهل خبره کارشناسان، بر مرگ باشد، فقها حکم میت را جاری می سازند و اگر این اتفاق نظر نباشد و شک و تردید وجود داشته باشد انتظار تا زمان ظهور علائم مرگ و قطعی شدن آن واجب است (۱۲-۱۰و۶).

نظر مراجع در مورد مرگ مغزی و آثار مترتب بر آن:

در اینجا استفتائاتی که از نظر برخی از فقهای معاصر در مورد احکام مرگ مغزی وابسته که چرا مرگ مغزی را برای ترتب احکام مربوط به ارث و زوجیت و غیره کافی نمی دانند، این استفتائات از این قرارند:

سؤال: امواجی که بر روی نوار ثبت می شود، دال بر فعالیت مغز یا قلب می باشد، با توجه به اینکه می تواند امواج مغزی، وجود نداشته باشد و قلب انسان با کمک دستگاههای مصنوعی فعالیت داشته باشد، سؤال این است که:

۱- آیا نداشتن امواج مغزی دال بر مرگ است، یا نداشتن امواج قلبی؟

۶- مرگ مغزی قبل از صدور حکم قطعی که باعث قرار صدور موقوفی تعقیب می شود.

۷- مرگ مغزی بعد از صدور حکم قطعی: محکومیت کیفری ساقط و قرار موقوفی تعقیب صادر می شود، اما در مورد محکومیت مدنی و جبران ضرر و زیان از ما ترک متوفی قابل وصول می باشد.

۸- تاثیر مرگ مغزی بر دیه:

چون دیه از باب دین است لذا ساقط نمی شود و از اموال میت یا بیت المال بایستی پرداخت شود (۱۶و۶).

نتیجه گیری

مرگ مغزی، در واقع، نوعی مرگ برگشت ناپذیر است. پس قطع عضو فرد مبتلا به مرگ مغزی، برای نجات جان دیگری مجاز می باشد، بشرط آنکه متخصصان، با ابزار دقیق، این مرگ را تایید کنند. لذا با وصیت فرد مبتلا و یا اذن ولی، می توان اعضای بدن وی را به نیازمند عضو اهدا کرد، در حالیکه اجرای وصیت و یا عمل به اذن ولی، باید بعد از مرگ باشد. اما هیچ یک از احکام مرده بر مرگ مغزی بار نمی شود.

۱- مرگ مغزی متهم، قبل از تعقیب، منتج به بایگانی شدن پرونده می شود و مقام تعقیب هیچ تکلیفی ندارد.

۲- مرگ مغزی متهم در حین تعقیب امر جزایی طبق ماده ۶ قانون دادرسی کیفری، فوت متهم، بعنوان اولین مورد از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب، بیان شده است و مرگ مغزی نیز مشمول این ماده می گردد.

۳- مرگ مغزی در حین تحقیقات و رسیدگی: با توجه به تکلیف بیان شده در بند اول ماده شش آیین دادرسی کیفری، مقام رسیدگی کننده مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب می شوند.

۴- مرگ مغزی متهم، قبل از سپری شدن مهلت شکایت حکم: در مواردی که تعقیب منجر به صدور حکم یا قرار در زمان حیات متوفی گردیده است اما محکوم علیه قبل از سپری شدن مهلت اعتراض پژوهش یا فرجام فوت کند در این صورت چنانچه حکم به برائت متهم صادر شده باشد، این حکم قطعی است.

۵- مرگ مغزی پس از شکایت از حکم محکومیت که موجب صدور قرار موقوفی تعقیب و سقوط دعوای عمومی می گردد.

Jurisprudence and Legal Assessment of Brain Death

E. Mikaniki (MD)^{1*}, F. Mikaniki (MA)², A.A. Abolhosseini (PhD)²

1. Department of Ophthalmology, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran

2. Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran

J Babol Univ Med Sci; 15 (Suppl 1); Winter 2013; pp: 101-105

Received: Sep 19th 2012, Revised: Nov 7th 2012, Accepted: Nov 21st 2012.

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVE: Brain death and organ transplantation are the new subjects in jurisprudence and medicine. Brain dead people are not completely alive that the regulations are considered for them as a living person and are not completely dead that death rules such as interment, funerary and performing testament are considered for them. Since, there are many moral and legal questions about brain death, so this study was performed to assess the jurists' opinion about brain death and transplantation.

METHODS: By studying scientific and jurisprudence texts about brain death and transplantation, jurisprudence and legal rules about brain death were assessed in this study.

FINDINGS: The jurists give death's verdict on brain dead people if their death be confirmed by physicians but if there is any doubt, it is necessary to wait until the signs of death to be appeared. Organ donation after real death of brain dead people is possible that requires consent from patient's heir at law.

CONCLUSION: The results showed that brain death is actually an irreversible death. So, if the death is confirmed exactly by the experts, the mutilation of brain dead people is permitted for saving other's life with getting permission from the patient's legal guardians.

KEY WORDS: *Brain death, Jurist, Transplantation.*

*Corresponding Author;

Address: Chancellery Office, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran

Tel: +98 111 2199015

E-mail: dr_emikaniki@yahoo.com

References

1. Link J, Schaefer M, Lang M. Concept and diagnosis of brain death. *Forensic Science International*: 1994(69):195-203
2. Schewe G, Ritz S. Ethical, legal and medical problems on the borderline between life and death. *Forensic Sci Int* 1994;69(3):291-7.
3. Aghaeinia H. Specific criminal law offences against the persons (crimes). 1st ed. Tehran, Mizan Publishing Co 2010; p: 51. [in Persian]
4. Sepahvand A. Specific criminal law offences against the persons (crimes). 4th ed. Tehran: Majd Publishing Co 2010; p: 35. [in Persian]
5. Goodarzi F. Forensic medicine. 1st ed. Tehran: Einstein Publishing Co 1989; p: 322. [in Persian]
6. Bahadorkhan GR. Generality of neurosurgery (brain death chapter). 1st ed. Mashhad: Mashhad Jihad University Publishing 1990; [in Persian]
7. Mikaniki F. Evaluation of deceased law in Islamic jurisprudence and law's views. 1st ed. 2012; pp: 71-8. [in Persian]
8. Baines PB. Diagnosis and management of brain death in children. *Curr Pediatr* 2005;15(4):301-7.
9. Nathan S, Greer DM. Brain death. *Semin Anesth, Perioperative Medicine and Pain* 2006;25(4):225-31.
10. Helli A. Al-Motabar fi Sharh Al-Mukhtasar Al-Nafeh. 1st ed. Qom: Seyyed AL-Shohada Publishing Co; p: 70.
11. Aghababaei E. Deceased and brain dead patients' organ transplantation (Islamic jurisprudence and law issues). 1st ed. Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture Publishing Co 2009; p: 54. [in Persian]
12. Habibi H. Brain death and organ transplantation from viewpoint of Islamic jurisprudence and law. 1st ed. Qom: Boostane Ketab Publishing Co 2001; p: 61. [in Persian]
13. Habibi H. Brain death and organ transplantation from viewpoint of Islamic jurisprudence and law. 1st ed. Qom: Boostane Ketab Publishing Co 2001; p: 189. [in Persian]
14. Habibi H, Brain death and organ transplantation from viewpoint of Islamic jurisprudence and law. 1st ed. Qom: Boostane Ketab Publishing Co 2001; p: 316. [in Persian]
15. Habibi H, Brain death and organ transplantation from viewpoint of Islamic jurisprudence and law. 1st ed. Qom: Boostane Ketab Publishing Co 2001; p: 446. [in Persian]
16. Forootan M. Pishin. 1st ed. Tehran: Tehran University Publishing Co 2001; p: 20. [in Persian]